

تأثیرپذیری جهان‌شناسی اسماعیلیه از زروانیه

سعید بشیری^۱

چکیده

آیین زروانی یکی از مکتب‌های فکری ایران باستان است که بسیاری از باورهای آن در اسماعیلیه بازتاب یافته است. پیروان زروانیه عقیده دارند که از ابتدا تا انتهای عالم همه چیز به خواست زروان خدای زمان اتفاق می‌افتد و همه موجودات فقط به راهی می‌روند که از پیش ما معین شده است. زروان یا ایزد زمان، آیین کهن ایرانی است که مفاهیم توجه برانگیزی در پیدایش هستی و پایان آن، منشأ عالم، زمان و وضع انسان در هستی و ... در آن بیان شده است؛ مسائلی که در فلسفه و اندیشه سیاسی هم همواره مطرح بوده است. این مقاله که با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده، در ابتدا بعد از بررسی آئین‌های زروانیه و اسماعیلیه به تأثیرپذیری جهان‌شناسی اسماعیلیه از زروانیه پرداخته و نتیجه می‌گیرد که جهان‌شناسی اسماعیلیه متأثر جهان‌شناسی از زروانی است.

واژه‌های کلیدی: جهان‌شناسی، اسماعیلیه، زروانیه، آفرینش، انسان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی bashiri_2@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۳



مقدمه

جهان‌شناسی در واقع بحث درباره چگونگی آفرینش جهان هستی و شناخت آن است. بهترین اسناد در باب اعتقاد ملل مختلف درباره‌ی آفرینش، اسطوره‌های آن‌ها هست که سال‌های سال همراه آن‌ها بوده است و تفکرات جمعی آنان را در خود دارد و می‌تواند ریشه بسیاری از باورها و اعتقادات هر قوم را در همین اساطیر جستجو کرد.

آفرینش جهان هستی و چگونگی آن، از سؤالاتی بوده که ذهن بشر را در دوران‌های مختلف به خود مشغول داشته و بسیاری از مکاتب فکری از مکاتب گذشته‌های دور در پی پاسخ دادن به این پرسش‌ها بوده‌اند و با این تلاش‌ها به دو نظر کلی دست یافته‌اند: گروهی معتقدند که جهان هستی بی‌واسطه از منشأ آفرینش به وجود آمده و گروهی دیگر این آفرینش را باواسطه می‌دانند. در ایران، زروانیسم (مکتب زروان) و اسماعیلیه، دو مکتب ایرانی مربوط به دو دوره متفاوت در این خصوص به بحث و کنکاش پرداخته‌اند.

در میان انسان‌ها دو عقیده کلی درباره‌ی آفرینش وجود دارد: گروهی معتقدند که در ابتدا هیچ‌چیز وجود نداشته است و آفرینش از هیچ به وجود آمده است؛ یعنی اینکه در آغاز هیچ‌چیز حتی آفریننده نیز نبوده است. نیستی بود و آفریننده خود از هیچ به وجود آمده است؛ گروه دیگر معتقدند که برای آفرینش یک منشأ وجود داشته که همیشه بوده است این گروه خود بدو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی آفرینش را بی‌واسطه می‌دانند و معتقدند جهان مستقیماً از منشأ آفرینش به وجود آمده است. گروهی از زروانیها از این دسته هستند و معتقدند که جهان هستی تجلی زروان است هیچ واسطه‌ای در میان نبوده است و به یکبارگی از وحدت اولیه که زروان باشد کثرت - یعنی جهان هستی پدید آمد.

۲- گروه دوم آفرینش را باواسطه می‌دانند و می‌گویند منشأ آفرینش به‌وسیله یک میانجی جهان هستی را آفریده است. دسته‌ای از زروانیها که اعتقاد دارند زروان به‌واسطه اهر مزد جهان را آفرید و نیز گروهی از اسماعیلیه که معتقدند خداوند متعال به‌واسطه عقل اول (کلی) جهان را آفرید است از این دسته‌اند.

درباره‌ی ریشه‌های کیهان‌شناسی اسماعیلیه- دوره‌ی فاطمیان و بعدازآن نظریه‌های مختلفی وجود دارد اما تاکنون به زروانی بودن ریشه این باور اشاره نشده است.

مکتب زروانیه

زروان به‌عنوان نخستین خدای ایرانیان شناخته می‌شود، دوره‌ی ساسانی اوج باور به این آیین بوده است و توسط مغان مورد توجه قرار گرفته است و در دوران پس از ساسانیان و باروی آمدن اسلام کم‌کم از میان می‌رود و باورهای

جدید جایگزین آن می‌شود. این آیین به‌نوعی جبرگرایی و سرنوشت‌کیهانی اعتقاد داشته است و از این‌رو آن را نوعی اختر‌کیشی بر می‌شمارند که معتقد است عالم ماده واقعیتی مطلق است و نافی وجود عالم مینوی است. باورهای زروانی در ایران باستان تقابل و تعارضات زیادی را با یگانه‌پرستی زرتشتیان داشته است و سرچشمه این تعارضات در باور به تثلیثی است که زروانیان بدان اعتقاد دارند و گیتی‌گرایی در برابر مینو‌گرایی زرتشتی را که از مصادیق طبیعت‌نمودی اسطوره است را بیان می‌دارند. همچنین در آیین زروانی اهورامزدا برادر اهریمن و رقیب او معرفی می‌شود که البته این بنا بر تأویلات مغان زرتشتی از آموزه‌های اوستا است. اقوال متعددی درباره‌ی پیدایی این اسطوره وجود داشته است. در اوستا نیز بدین خدا اشاراتی شده است. زروان به‌مثابه پدر اهورامزدا و اهریمن خوانده می‌شود و در میان اساطیر ایران به خدای زمان شناخته شده است. عقاید شکل یافته از زروانیسم در بردارنده‌ی مفاهیم فلسفی است که به اعتقاد برخی محققان بر نگره‌های یونانی تأثیر زیادی داشته است.

خاستگاه شکل‌گیری زروانیسم توسط مغان، به تأویل آن‌ها از اوستا بر می‌گردد؛ در گاتاها سی‌امین یسنا بند ۳ زرتشت از دو گوهر نیک و بد سخن به میان می‌آورد: «آن دو گوهر همزادیکه در آغاز عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار) از میان این دو مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را» (گاتاها، ۱۳۸۷) و در تفسیر مغان زروانی از این بند نیک و بد دوقلوی همسان می‌باشند. زروانیسم در دوره‌ی ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ میلادی) مورد توجه و حمایت دولت حاکم قرار گرفت. در دوره شاپور اول در امپراتوری ساسانیان زروانیسم به‌عنوان یک مکتب و مذهب توسعه پیدا کرد. بنیان‌گذاران مکتب زروانیسم در دوره‌ی ساسانیان مغ‌های زرتشتی بودند که در معرفت‌شناسی خود به تثلیث روی آوردند. در قرن دهم به تدریج زروانیسم از میان رفت و مزدائیسم جایگزین آن شد. زروانیسم پیش از هر چیز به دلیل ساختار اسطوره‌ای که داشت جای خود را به دینی داد که زرتشت پیامبر آن بود. در حقیقت میان زرتشت و زروان آیین‌های مشترکی وجود داشته است اما در ساختار هستی‌شناسانه تفاوت‌های بنیادینی میان این دو آیین وجود دارد. سیمای اسطوره‌ای زروان فارغ از اندیشه‌های تتولوژیک زرتشتی است و بیشتر اخترکیشی محسوب می‌شود. بعد از انقراض سلسله ساسانیان و گرایش ایرانیان به دین مبین اسلام، زروانی‌ها، ده‌ری نام گرفتند. از ده‌ری‌ها به‌عنوان یک فرقه تا سده سوم هجری اطلاعات کافی در دست است. موبدان موبد جوان جم در کتاب «شکندگمانیک وزار» می‌نویسد که: ده‌ری‌ها معتقدند دنیا با همه موجودات آن و تضادها و آمیختگی‌هایی که در میان آن‌هاست، همه از یک اصل یعنی زمان بی‌کران نشأت گرفته‌اند. آن‌ها بر این باورند که نه برای پرهیزکاری پاداش هست و نه برای بدکاری کیفری. بهشت و دوزخ وجود ندارد و کسی





نیست که به حساب نیکی و بدی برسد. افزون بر این می‌گویند همه پدیده‌های عالم فقط جنبه مادی دارند و چیزی که جنبه معنوی داشته باشد موجود نیست (منتظری، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

پیشینه و اسطوره زروان

به نقل از پروفیسور بویس زروانیسم شاخه‌ای از مکتب بزرگ‌تر مزدیسنا است؛ و این نوع نگرش حدوداً در دوره دوم هخامنشیان مطرح شده است. هر چند که این اسطوره در اوستا و آیین زرتشتی چندان مورد توجه نیست. این مذهب توسط نخستین تاریخ علم نگار و تبویب گر آثار ارسطو ادموس رودسی ضبط شده است. همچنین در منابع سریانی و مسیحی نیز مورد توجه قرار گرفته است. سه نظریه درباره‌ی پیشینه‌ی پیدایش زروانیسم وجود دارد در دیدگاه نخست زروانیسم نوعی واکنش علیه دولت هخامنشیان متأخر است، در دیدگاه دوم زروانیسم در دوره‌ی پیشا زرتشتی شناخته می‌شود که بر بسیاری از آراء زرتشتیان نیز تأثیر داشته است و نهایتاً در دیدگاه سوم که پروفیسور مری بویس نیز بدان معتقد است، زروانیسم مکتبی است که از آراء زرتشتی و بابلیان شکل یافته است. (بویس، ۱۳۷۴: ۱۸). در مکتب زروانی، پس از ۱۰۰۰ سال که زروان به نیایش و قربانی دادن برای نور می‌پردازد و هیچ نتیجه‌ای نمی‌گیرد، شکی او را فرا می‌گیرد که قربانی‌هایش باید نتیجه‌ای داشته باشد و فرزندی را دارا شود که او را اهورامزدا بنامد یا آنکه این کار او عبث بوده است. در زهدان او فرزندی حاصل از قربانی‌هایش که او اهورامزدا بود و فرزندی دیگر که حاصل شک وی بود به نام اهریمن پدیدار گشت و بدین ترتیب او تصمیم گرفت که فرمانروایی بر جهان را به فرزند نخست خود بسپارد. همین‌که زروان بدین فکر فرورفته بود اهورامزدا از این اندیشه پدر آگاه شد و آن را نزد اهریمن بیان داشت و اهریمن پس از شنیدن این موضوع زهدان را شکافت و بیرون آمد؛ اما زروان او را پس زد و اهورامزدا را که به موقع صحیح متولد شده بود را به فرمانروایی عالم برگزید، ولی اهریمن به او اعتراض کرد که تو وعده کرده بودی که نخستین فرزندت را به‌عنوان فرمانروا انتخاب کنی و زروان برای آنکه خلف وعده نکرده باشد گفت: «تو ای هستی پلید به تو شهریاری نه هزار ساله داده خواهد شد و اهورامزدا باید سرور تو باشد. پس از نه هزار سال باید که اهورامزدا شهریاری کند و هر چه که او می‌خواهد باید که روی دهد». (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۷۵-۲۷۰)

زروانیان طول تاریخ جهان را ۱۲ هزار سال می‌دانستند که ۹ هزار سال آن به کام و فرمان اهریمن بوده و ۳ هزار سال بعد آن، به کام و فرمان اورمزد تا آن‌که تاریخ [زمانِ کران‌مند] به پایان رسد و فرمانروایی مطلق اورمزد به ابدیت بپیوندد. پاره‌ای می‌گویند که جهان از نه هزاره متشکل است، اما برخی این دوره جهانی را به مناسبت دوازده‌برج



سال طبیعی و دوازده نشان منطقه البروج، متشکل از دوازده هزاره می‌دانند. از آن‌پس که زروان چنین اشتباهی را مرتکب شد دو خدا (اهورامزدا و اهریمن) در جدالی درهم‌آمیخته قرار گرفتند و این جدال دوگانه از آغاز و بنیاد در میان دنیروی نیک و پلید درگرفت. محققان درباره‌ی عمر آفرینش در مکتب زروانیان و حتی مزدا پرستان سنتی، اختلاف کرده‌اند؛ بعضی مدت آن را در نزد هر یک ۹ هزار سال و برخی ۱۲ هزار سال گفته‌اند. بنویست گوید که ۹ هزار سال عقیده‌ی زروانیان و ۱۲ هزار سال اعتقاد مزداییان سنتی است (بنویست، ۱۳۵۴: ۱۰۱-۱۰۰). نیبرگ بر عکس، عقیده دارد که عمر جهان در نظر دسته‌ی اول ۱۲ هزار سال و برای سنتی مذهبان ۹ هزار سال است. کریستنسن می‌کوشد که بین روایات بازمانده از هر دو دسته آشتی برقرار کند و زینروویس نیز هر دو گروه را ۱۲ هزار سال می‌داند. از سوی دیگر نیبرگ رقم درست زروانی را ۱۲ هزار سال می‌داند (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۳۸۶). اختلاف نظریات محققان به سبب عدم عنایت به این حقیقت باشد که در کیش زروانی دیدگاه‌های مختلف یا حتی فرقه‌های فرعی وجود داشته است و در این مورد ما با دو اندیشه‌ی زروانی که می‌بایست به دو طریق متفاوت از این مذهب متعلق باشند، روبرو هستیم. نخستین طرح زروانی به ۹ هزار سال حکومت اهریمن بر جهان قائل است اما این ۹ هزار سال تمامی مدتی نیست که بر وجود می‌گذرد؛ به گفته‌ی راویان ارمنی و سریانی زبان، پس از ۹ هزار سال، نوبت به شهریاری اهرمزد می‌رسد و اراده‌ی او مطلقاً حاکم خواهد شد. ۱۲ هزار سال مدت زمان کرانمند مشترک بین گروهی از زروانیان (که به احتمال قوی پیکره‌ی اصلی این فرقه را می‌ساختند) و بر مزداییان سنتی است، مدتی که می‌بایست ریشه‌ی کهن داشته و در سنت ایرانی جاافتاده باشد. این مدت با دوازده ماه سال قابل مقایسه است و با دوازده صورت فلکی قابل انطباق، زیرا بنا بر «علما» و «روایت» هر هزاره تحت تربیت یک صورت فلکی است. بدین ترتیب زمان کرانمند خود همچون سالی خواهد بود که عمر عالم وجود است، سالی که ظاهراً تکرار نخواهد شد (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۱۷۵). از طرف دیگر در توصیف اسطوره زروان و زایش دنیروی نیک و بد، یک فرزند حاصل شک و دیگری علم و سال‌ها قربانی کردن وی بوده است که این مسئله تداعی‌گر نگره‌ی اسطوره شناختی هندی است و البته این مسئله حضور تاریخ‌مند زروانیسم را نشان می‌دهد.

اولین زن و مرد از نطفه کیومرث پدید آمدند و اگر تن به وسوسه اهریمن و آذ نمی‌دادند، نیازی به خوردن و تولیدمثل نداشتند، اما این چنین نکردند و آواره و نیازمند شدند و برای همیشه به چنگ آفتادند. در آیین زروانی هیچ یک از آفریده‌ها اختیاری از خود ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. دمی که موجودات فرومی‌برند و زندگی را برایشان ممکن می‌سازد، از فضا یعنی تن زروان کرانمند است و غذایی که می‌خورند محصولی است که از یک پیکر زروان محدود



می‌روید. زروان همان خدایی است که از لحظه آفرینش تا آخرین صحنه آن همه چیز را به مشیت خویش معین کرده است و هیچ رویدادی جز در پیکر او و جز به تقدیر او به وقوع نمی‌پیوندد؛ بنابراین رفتار مشی و مشیانه و انسان‌هایی که از نسل آن‌ها پدید می‌آمده، خواه درست باشد یا نادرست، جزئی از تقدیر اوست و از هم که بر آن‌ها چیره می‌شود، بخشی از نیروی خود زروان است که برای جاری شدن مشیت او به صورت ابزاری در اختیار اهریمن قرار می‌گیرد و در آخر خود زیانکار را هم به نابودی می‌کشاند. انسان در آیین زروان به مانند آب و گیاه و جانداران دیگر و همچون دیوان و ددان و هرمزد و اهریمن، محصول فرعی راه پر خطای آفرینش زروانی بوده است. در کیش زروان همه موجودات عالم بازیچه اختیار سرنوشت هستند و بدیهی است که به این ترتیب در دنیای زروانی نه مسئولیت وجود دارد و نه پاداش و کیفر. به عبارت دیگر از ابتدا برای هر موجودی، صحنه از پیش نوشته‌ای در دفتر سرنوشت وجود دارد که غیر از آن هیچ چیز اتفاق نمی‌افتد و نباید انتظار داشت که اتفاق بیفتد (دولت آبادی، ۱۳۷۹: ۷-۱۰). آیین زروانی دین به شمار نمی‌رفته بلکه بیشتر یک طرز تلقی دیگر از مسئله خیر و شر بوده و نوعی مذهب کلامی در آیین مزدیسنان محسوب گردیده است؛ در نوشته‌های زروانی زمینه عقاید جبری کاملاً مشهود است و می‌توان گفت که از این کیش، یک جریان مادی نیز نشأت گرفته است. ریشه جبرگرایی و تقدیرگرایی ایرانی را در دوران پس از اسلام نیز باید در عقاید زروانی یافت؛ در آیین زروانی اثرات بد بینی صریحاً پیداست که این بدبینی معلول شر بر خیر است (اباذری، ۱۳۷۹: ۹۰-۸۱).

جهان‌شناسی زروانیه

مفاهیم فلسفی و کلامی زروانیسم به‌عنوان یک دین نجومی (اختر کیشی) در کلیت خود وجوه اشتراک زیادی با اندیشه بابلی دارد. آیین زروانی از این بابت که سبب گرایش‌های فلسفی، عرفانی و حتی علمی است، از این رو آن را «دین حکیمان» نامیده‌اند که تأثیر عمیقی نیز بر مکاتب فلسفی یونانی داشته است. دوره ساسانی شکوفایی زروانیسم را در پی داشت و عقایدی چون جبر و اختیار، تقدیر، تضاد نیک و بد، تأثیر حرکات آسمان و ستارگان بر سرنوشت و... تفسیرهای تازه به خود گرفت. آریایی‌ها به نوع زمان کرانمند و بی‌کران اعتقاد داشتند که زمان کرانمند برگرفته از آراء بابلی درباره‌ی سال‌های کیهانی تکرارشونده می‌باشد و زمان کرانمند در میان آریاییان زاده‌ی زمان بی‌کران بوده است. از نیک کلیبی نویسنده ارمنی سده‌ی پنجم میلادی آورده است: «آنگاه که هیچ چیز وجود نداشت نه آسمان‌ها و نه زمین، نه آفریدگانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند، فقط زروان وجود داشت» (کریستنسن، ۱۳۷۶: ۱۶۶).

زروان باوری گرچه ریشه‌ای کهن داشته اما رشد و تکامل آن در دوره ساسانی و دوره‌های بعدی پاسخ به نیازهای فکری اجتماعی و سیاسی تازه‌ای است. زروان باوری با مسائلی چون وحدت و کثرت، کرانمندی و بیکرانی و چگونگی پدید آمدن کثرت از درون وحدت و کرانمند از درون بیکرانه روبه‌رو بوده است. زروان باوری در دوره‌های متأخر در عین حال واکنشی بوده به تحولات آیین زرتشتی. خدایی که زرتشت تصویر کرده بود خدای فعال و خلاق بود که اهریمن را در سایه قرار می‌داد. برای زرتشت رستگاری این جهانی دور از دسترس به نظر نمی‌رسید، بنابراین رستگاری این جهانی در تعالیم او رستگاری آن جهانی را در سایه قرار می‌داد؛ اما در دوره‌های بعد جایگاه اهریمن و رستگاری آن جهانی برجسته و دوگانه انگاری تعالیم او پررنگ شد. اهریمن جایگاه اهورامزدا را به‌عنوان خدای قاهر و قادر به شدت تنگ کرد.

توجه زروانیسم به مسئله زمان نیز برگرفته از ساختارهای فکری است که در سیر تاریخی خود بازنمود یافته است، پدیدارهایی که در زیست جهان فکری بشر در گردش است همه و همه سخن از نیروی فراطبیعی می‌گویند که توان تغییر در هر ماده را دارا است، زمان هستی را به نیستی تبدیل می‌سازد و نیک و بد در پرتوی از قدرت زمان قرار گرفته‌اند و دیگر خاصیت پر اهمیت مصادیقی که به اسطوره تبدیل می‌شوند ناشناختگی و مرموز بودن آن‌ها است چراکه هر نوع خوانش از امر نا معلوم آزاد است. خدایگان وجود و آموزه‌هایشان سخن انسان‌ها است در زبان بت واره تخیل آن‌ها، خودساختگی اسطوره تنها در پس پرورش در تخیل انسان میسر است. نیک و بد نیز در پرتوی از تخیل مفهوم زمان تحقق پذیر است و از اینرو پدیری چون زمان باید وجود داشته باشد.

دیگر خصلتی که همواره در میان اساطیر وجود دارد جاودانگی و بی‌آغاز بودن است که در واقع راه حلی برای فرار از این حقیقت است که خدایان نباید بمانند انسان‌ها دارای تولد و مرگ باشند این برتری جویی تنها می‌تواند در پرتوی از تخیل ظهور یابد. زروان خدای زمان بی‌آغاز و انجام است چراکه هرگز برای انسان ماهیت زمان آشکار نیست (نوروزی، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۹).

در زروانیسم مفاهیمی وجود دارد که بعدها در فلسفه دوران اسلامی و یونانی مورد توجه قرار می‌گیرند. ازلی و قدیم بودن نخستین مفهومی است که در حوزه فلسفی مورد توجه است. اعتقاد به قدیم بودن زروان و حدوث دیگر موجودات بیانگر شناسایی امر واحد و پیدایش کثیر از آن است. تبیین این موضوع در فلسفه یونانیان پیشاسقراطی بسط یافته است. در نگاه زروانیسم، پدیداری موجودات از آمیزش و دگرگونی دو عالم مینوی و گیتایی است که با جدا شدن این دونیروی خلاقه‌ی زروان عالم نمود یافته است و جهان ماحصل کنش و واکنش‌هایی است که در





درون ذات زروان به ظهور می‌رسد. از سوی دیگر تبیین آفرینش از موجودی ازلی چندان دور از تصور نیست چراکه در دیگر ادیان الهی نیز خالق نخستین جنبه‌ای ماورائی و فرا ماده دارد و ازلی و مطلق بودن در تمامی ادیان وحدت انگار (مونیسیم) مطرح شده است و ویژگی «قائم به ذات» بودن چندان امری به‌دور از عقل نیست که اگر آن را تفکر اسطوره‌ای و تخیلی بنامیم باید دیگر ادیان را موصوف چنین امری بخوانیم.

در آیین زرتشتی انسان در کردار خود آزاد است، در حالی که آیین زروان سرنوشت انسان را در دست روزگار و تقدیر می‌داند اختر کیشی زروان اعتقاد دارد که همه چیز توسط آسمان‌ها مقدر و محتوم است و بدین ترتیب هیچ اعتقادی به وجود عالم برای عذاب و تنعم نداشتند. زروانیسم نگاهی شکاکانه را به هستی دارد، چنانچه زنر در اینباره می‌گوید: «زروانیت یکی از بدبینانه‌ترین طریقه‌هایی است که بتوان در جهان یافت. گرچه از بعضی جهات به آیین بودا شبیه است؛ اما در آئین بودایی امیدی به نیروانا یعنی رستگاری نهائی هست، در حالی که در زروانیت هیچ امیدی نیست (زنر، ۱۳۸۴: ۲۷۲-۲۷۱). هر چه به پایان آن نزدیک می‌شویم این اندیشه کم‌رنگ‌تر می‌شود و باروی کار آمدن دوره‌ی اسلامی و پدیداری فرقه‌های کلامی نقش اراده آزاد کم‌رنگ‌تر می‌شود (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۱). اختر کیشی زروان اعتقاد دارد که همه چیز توسط آسمان‌ها مقدر و محتوم است و بدین ترتیب هیچ اعتقادی به وجود عالم برای عذاب و تنعم نداشتند. زروانیسم نگاهی شکاکانه را به هستی دارد، چنانچه زنر در این باره می‌گوید: «زروانیت یکی از بدبینانه‌ترین طریقه‌هایی است که بتوان در جهان یافت. گرچه از بعضی جهات به آیین بودا شبیه است؛ اما در آئین بودایی امیدی به نیروانا یعنی رستگاری نهائی هست، در حالی که در زروانیت هیچ امیدی نیست» سپس بر سخن خود می‌افزاید: «اگر ما فردوسی را مبین نظریات زروانیان بگیریم، هیچ نشانه‌ای از پاداش آن جهانی یا زندگی همراه با رستگاری در اثر او منعکس نمی‌بینیم. در منابع دیگر نیز حرفی از سرنوشت نهائی بشر به میان نیامده. به‌طور کلی، نظریه‌ای که درباره‌ی سرنوشت بشریت داده می‌شود، تیره‌وتار است. در این جهان، بشر باید رضا به داده بدهد، خواهش‌هایش را بمیراند و به تقدیر تسلیم شود. درباره‌ی جهان دیگر نیز تنها چیزی که بشر می‌داند این است که به «سرای ابد» خواهد شتافت و وضع باشندگان این سرای به کلی نامعلوم است، چراکه پرده‌ای بر سرنوشت ابدی بشر کشیده شده، هر چه هست و نیست زمان است» (زنر، ۱۳۸۴: ۶۷). زروانیسم نگره‌ی ایرانی- باستانی است که بنا بر اسناد و الواح بابلی به پانزده قرن پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد و مقارن با دوران پیشا زرتشتی می‌باشد. زروان خدای یکتا زمان - و فضای - بی‌کران و خالق ماده است و از نظر جنسی دارای توان تولیدمثل است. همچنین پدر دونیرو و خدای متضاد اهورامزدا و اهریمن است و از این جهت که خالق دونیروی

نیک و بد است خود خنثی و بدون هیچ‌گرایشی است و به‌عنوان آفریدگار نور و تاریکی و سرنوشت نیز می‌باشد. نگاه زروانی سویه‌ای گیتی‌گرایانه (ماتریالیسم) است و به همین جهت در تقابل با مینوگرایی (ایده آلیسم) زرتشتی است. زروانیسم نوعی بدعت در برابر نگره‌ی یکتا انگارانه‌ی زرتشتی است چراکه تثلیث زروان، اهورامزدا و اهریمن را بیان می‌کند و معتقد است که اهریمن و اهورامزدا با یکدیگر برادر هستند. زروانیسم تأثیر بسزایی را در سنت هلنی نیز داشته است. در دین زرتشت پیدایش نیروی نیک و بد حاصل «اندیشه» است در صورتی که زروانیسم معتقد به صورتی تمثیلی است (نوروزی، ۱۳۹۱: ۷۰-۶۸). زروان باوری وجود مطلق و واحدی را به نام زمان بیکرانه، یا درواقع زمان و مکان غیر متعین و بی‌شکلی را وارد باورهای دینی و فلسفی کرد که اگر قدرت و قاهریت خداوند را حل نکرد، در عوض مسئله دوگانه انگاری را تا حدودی کاملاً تعدیل کرد. زروان باوری مسئله وحدت و کثرت و بیکرانه و کرانمند را به شیوه‌ای تازه طرح کرد و به آن پاسخ گفت. در یک سو یک وحدت یا بیکرانه ثابت و منفعل را قرارداد و در طرف دیگر یک کثرت فعال و پرتحرک را. درحالی‌که همه‌چیزهای دیگر نیازند زمان هستند، زمان جوهر تغییرناپذیری است، درحالی‌که منشأ تمام دگرگونی‌هاست. زروان در اصل خدایی بوده است در اسطوره‌های کهن و در دوره‌هایی متأخرتر مفهومی انتزاعی است به معنای زمان بیکرانه و کامل مطلق است. زمان-زروان گنج پنهانی است که می‌خواهد آشکار شود، نیروی بالقوه‌ای است که می‌خواهد بالفعل شود.

در طرح جهان‌شناسی زروانی زمان بیکرانه منشأ صدور اورمزد و اهریمن است. در این رابطه ما با یک تثلیث به‌صورت زمان بیکرانه - اورمزد و اهریمن روبه‌رو هستیم. زمان کرانمند که از زمان بیکرانه صدور می‌یابد به‌نوبه خود به همین ترتیب با اورمزد و اهریمن یک تثلیث تازه را می‌سازد. به‌طورکلی زروان هم وجود (هستی، فضا، عقل و نیرو) است، هم شدن (پیدایش)، هم تقدیر، هم خوبی و بدی، هم دادستان (نظم و عدالت) و هم نظم اجتماعی (تقریرات درسی دکتر پولادی، ۱۰۰-۸۸). زمان در حقیقت بر دو قسم است: زمان اکرانه و زمان کرانمند. زمان مشخص که در جهان متجلی است (و با توالی آنات و دقایق اندازه‌گیری می‌شود)، همچون جاده‌ای انحرافی تصور شده که از مسیر بی‌نهایت زروان بیکران جدا شده و باز به آن می‌پیوندد. ما در این جاده انحرافی راه می‌سپاریم. زروانیان اورمزد این زمان را به یاری خواند و از او کمک گرفت. بدین‌سان زمان خود نیرومند است، نیرومندتر از هر دو آفرینش، زمان آگاه است. آگاه‌تر از هر آگاهی. زروان در اصل ازلیت و ابدیت و جاودانگی است که به سبب ماهیت بیکرانه‌ی خویش دگرگونی‌ناپذیر است، اما زمانی که ما اسیر آنیم زمان گذر است. اوستا، دو نوع زروان، یکی زروان یا زمان بی‌کرانه و دیگری زمان درنگ خدای را (زمان کرانمند) از هم بازمی‌شناسد در اوستا زمان دیرند





خدای هم شخصیت زروان است و هم در زمان گذران کرانمند عینیت کامل می‌یابد و لذا زمان کرانمند نیز با همان صفت توصیف شده است. این زمان در وجود تأثیری ویژه دارد. به نظر می‌رسد که در آئین زروانی کائنات وجود خود را بیشتر مدیون همین زمان کرانمند یا همین تشخص خدای زروان است. البته اهرمزد عامل فعال و صانع است، اما او وجود را «خلق» نمی‌کند، وجود از زروان صادر شده و او تربیت‌کننده‌ی آن است در چهره‌ی عالم (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۱۶۳-۱۶۲). زروان در اصل خدا-پدری بوده که همه خدایان، دیوان و همه نیروهای خوب و بد و همه جهان از او پدید آمده است (بهار، ۱۳۷۵: ۱۵۹).

آفرینش

انسان اولیه چون ابزار شناخت جهان هستی را نداشت و نمی‌توانست بفهمد که جهان چگونه به وجود آمده است بر آن شد تا با اسطوره‌سازی کنجکاوی خود را اقناع کند. به همین دلیل در میان اقوام مختلف اسطوره‌های متفاوتی درباره‌ی پیدایش جهان به وجود آمد. کیهان‌شناسی زروانی از یک کل واحد بنام زروان آغاز می‌شود. بنابر دیدگاه زروان، پیش از آفرینش آسمان و زمین و دیگر موجودات، حقیقتی به نام زروان وجود داشت. زروان هزار سال نیایش و ستایش کرد که صاحب فرزندی به نام هرمز شود تا هرمز آسمان و زمین را و هر چه در آن است، بیافریند. پس از هزاران سال نیایش، این شک در زروان پدید آمد که آیا نیایش‌های او سودمند و او صاحب هرمز خواهد شد یا رنج او بیهوده است؟ زروان همزمان با این کشمکش درونی، هرمز و اهریمن را باردار بود. هرمز حاصل نیایش او و اهریمن حاصل شک او بود. (اکبری مفاخر، ۱۳۸۸: ۹۰). بر اساس فلسفه زروانی زروان منشأ هستی است و همه چیز از او سرچشمه می‌گیرند. بنا بر شواهد موجود آفرینش جهان در فلسفه زروانی بر دو نوع است:

الف) آفرینش بی‌واسطه (آفرینش زروان)

در این طرح از آفرینش باید گفت که هیچ واسطه‌ای وجود ندارند و سرچشمه‌ی آفرینش میل به تعیین می‌کند و جهان مادی تجلی اوست یعنی زمان بیکرانه برای ایجاد این عالم به زمان کرانه مند بدل می‌شود چون اگر زروان در همان حالت بیکرانه خود می‌نماید این جهان به وجود نمی‌آید. جلالی مقدم شکل دیگری از آفرینش زروان را از دینکرد بیان می‌کند و می‌گوید: «از عبارتی از دینکرد چنین استنتاج می‌شود که به واسطه فعالیت خلاق وحدت اولیه به کثرت مبدل می‌شود به این ترتیب که از وحدت آغازین چهار عامل طبیعی زاده می‌شوند: حرارت، رطوبت، سرما و خشکی» تضاد زروان در همین چهار عنصر متضاد بازتاب یافته است و از همین چهار عنصر متضاد است که

جهان هستی شکل می‌گیرد. این امر را می‌تواند در تضادهای موجود در جهان هستی و تضادهای زروان جستجو کرد زیرا همچنان که زروان منشأ تضادهاست. جهان هستی نیز سرشار از همین تضادهاست، پس می‌تواند گفت که زمان و مکان کرانه مند تجلی زروان بیکرانه است (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۱۸۹-۱۸۸).

ب) آفرینش با واسطه (آفرینش اهرمزد)

شروع آفرینش زروان آغاز دوگانگی و تضاد است. این تضاد در درون خود زروان است. یعنی تضاد نرینه و مادینه. زروان خود دو جنسه است. در برخی از منابع برای زروان همسری می‌شناسد که نام می‌شناسد که نام او خوشیزک است و می‌گویند اهرمزد و اهریمن در بطن خوشیزک رشد کردند و از او متولد شدند. با کمی تفکر در این مسئله به سادگی می‌تواند این فرضیه را رد کرد چون در تضاد با یگانگی زروان است. پس باید بر این باور باشیم که زروان جامع نرینگی و مادینگی است. نخستین کار اهرمزد این است که زمان کرانه مند را از زمان بیکرانه آفرید. در بندهش آمده است: «چون اهرمزد آفریدگان را بیافرید زمان درنگ خدای نخستین آفریده بود که او فراز آفرید؛ زیرا پیش از آمیختگی (زمان) تماماً بیکرانه بود و اهرمزد از زمان بیکرانه (زمان) تماماً بیکرانه بود و اهرمزد از زمان بیکرانه زمان کرانه مند را آفرید که پیکار در درون آن صورت می‌پذیرفت. پس اهرمزد و اهریمن شروع به آفرینش در زمان و فضای کرانه مند می‌کنند» (فرننگ دادگی، ۱۳۸۵: ۳۶۰). اگر بخواهیم آفرینش زروانی را خلاصه بیان کنیم باید این آفرینش را از یک متن زروانی بازگو نماییم که روایت دستور برزو نام دارد و چنین می‌گوید:

«در آفریدن گیتی: نخست آسمان پیدا کرد و به اندازه بیست و چهار در بیست و چهار هزار فرسنگ بالا تا به گروثمان برسد، بر شدن (برشده) بر روی آسمان بعد از چهل و پنج روز آب پیدا بکرد و بعد از شصت روز از آسمان و آب زمین پیدا بکرد و بعد از هفتاد و پنج روز نبات‌های بزرگ و خرد را پیدا کرد و بعد از سی روز گاو و کیومرث آمد و بعد از هشتاد روز آدم و حوا پدید آمد. چون تربیت به سرطان رسیده بود آدم و حوا پدید آمده بود چون سه هزار سال بگذشت اهرمن دروند دیگر باره بجنبید و زمانه چنان ساخت که اهریمن جهان را سوراخ کرد و در گیتی دراوید و هر چه در گیتی بود از بدی و پلیدی خویش آلوده کرد» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۲۰).





اهریمن نود شبانه روز در گیتی بود و سپهر بشکست مینوان بیاری گیتی آمدند و هفت دیو که بتر بودند بگرفتند و بر سپهر بردند و از آن هفت دیو چهار دیو که بدتر بودند بگرفتند و بر فلک هشتم که آن را فلک ثابتات خوانند به بند مینوی بستند و وناند ستاره را موکل آن چهار دیو کردند که بدی نتوانند کردو سه دیو باقی را یکی چون زحل که نحس بزرگ است بر فلک هفتم جای کردند پایین فلک او که فلک ششم باشد مشتری را که سعد بزرگ است جای کردند. بر فلک چهارم که میان فلک‌هاست آفتاب را مقام دادند و پادشاهی فلک را به او مقرر کردند؛ و زحل و مریخ را از برابر فلک آفتاب جای کردند تا زهر و پلیدی که در جهان ریزند آن زهر و پلیدی از تابش خورشید گداخته شود و کمتر بر زمین رسد و در فلک سوم زهره که سعد اصغر است جای کردند و دیو سوم که عطارد است ممتزج بر فلک دویم مسکن کردند و او را به دست آفتاب بند کردند تا کار فلکی را بر او دارد، اما از خورشید تنها نماند زیرا که فلکش فروتر فلک آفتاب است و زهر و پلیدی که همه به جهان ریزد همه به جهان ریزد. او را از آن ممتزج گویند که به بدی کردن مایل است اما چو در دست آفتاب گرفتار است بدی زیاده چنانکه خواهد نتواند کرد و مسکن او را در میانه سعدان است لاعلاج چو با سعد بود نیکی کند اول قمر را جای کردند و دیگر زیر فلک قمر فلکی هست که آن را فلک چو زهره خوانند و ذنب و رأس و کید اندر آن فلک اند. چون آفرینش اهرمزد و اهریمن به پایان رسید همه چیز ساکن و بی حرکت بود و هنوز زمان و مکان به حالت کرانه مندی درنیامده بود. چون اگر کرانه مند می شد باید زمان پایان آن نیز مشخص می شد و برای کرانه مند کردن آن، حرکت لازم بود و بنا بر زاد سپرم: «زروان قدرت آن را داشت تا بدون به چرخش درآوردن آفرینش اهریمن آفرینش اهرمزد را به جنبش آورد اما زروان از این کار سرباز کرد» اما به نظر می رسد که او برای رسیدن به هدف نهایی خود که از میان بردن اهریمن و پیروزی اهرمزد و اهریمن بود به آفرینش حرکت داد و به واسطه‌ی همین حرکت دادن به آفرینش بود که زمان و مکان کرانه مند شدند. (فتحی فتح، ۱۳۹۱: ۹۵-۸۵). حرکت باعث کرانه مندی زمان و مکان شد تا در مدتی معین اهریمن از میان برود و بعد از نابودی او دوباره همه چیز به بی کرانگی بازگردد. حال این سؤال مطرح می شود که طول زمان کرانه مند و عمر جهان در منابع مختلف زروانی متفاوت است. برخی این زمان را نه هزار سال و برخی دوازده هزار سال دانسته‌اند.

اسماعیلیه؛ پیشینه و عقاید

اسماعیلیه یا باطنیه در متون فرقه شناسی و کلامی یک از فرقه‌های شیعی به شمار می آید. این گروه امامت را حق اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (ع) و محمد بن اسماعیل و فرزندان ایشان می دانند. در نظام فکری اسماعیلیه

وجود امام در هر عصر و زمانی ضروری است و نمی‌توان بدون امام به حقیقت ره برد و به سعادت و رستگاری رسید. فرقه اسماعیلیه یکی از شاخه‌های درخت تنومند و پر بار تشیع است که پس از وفات امام صادق (ع) پدیدار شد و در امتداد تاریخ، به آیین عرفانی و باطنی و جریان فلسفی خاص تبدیل گردید. این فرقه از همان آغاز در گوشه گوشه جهان اسلام نفوذ پیدا کرد و نقش بس مهمی در تکوین تمدن اسلامی و ایجاد میراث علمی، فرهنگی و فلسفی آن ایفا نمود. دشمنان اسماعیلیه، آن‌ها را فاقد دانش‌های قرآنی و یا پشتوانه قرآنی و عقلی در دیدگاه‌های قرآنی معرفی می‌کنند و در این راستا از یادکرد نظریات قرآنی ایشان به صورت مستقل و یا در کنار باورهای سایر قرآن پژوهان و مفسران فرقه ای اسلامی اجتناب می‌کنند؛ در صورتی که در میان باطنیه، دانشمندان بزرگی چون قاضی نعمان، سجستانی، حمید الدین کرمانی، مؤید شیرازی و... دانش‌های قرآنی را به بحث نشسته‌اند و مبانی و مستندات قرآنی و عقلی نظریات خود را مطرح می‌کنند و از خرده‌گیری‌های ستیزه جویان پاسخ می‌گویند.

امروزه «اسماعیلیان پس از شیعیان دوازده امامی، دومین جماعت بزرگ مسلمانان شیعی مذهب را تشکیل می‌دهند و امروز به عنوان اقلیتی دینی در بیش از بیست و پنج کشور، در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکای شمالی پراکنده هستند» (دفتری، ۱۳۷۸: ۱).

جهان‌شناسی اسماعیلیان

آموزه اسماعیلیان نخستین آمیزه‌ای از عقاید گنوسی و التزام به شورش مسلحانه برای رسیدن به دوران حاکمیت عدل و صلاح بود که می‌تواند آنرا گنوسی‌گری آخرالزمانی نامید. مراحل خلق و تکوین عالم از نظر اسماعیلیه به این صورت بود که چون خداوند کلمه (باش) را گفت، امداد خود را به صورت وجودی مستقل تکوین یافت. این وجود مستقل (کونی) نامیده می‌شود. (کونی) در واقع نخستین نیرو یا پدیده‌ای است که با امر خداوند به وجود آمد. چون خداوند فراتر از حس و ادراک است و نمی‌توان او را با هیچ صفتی توصیف کرد که برای انسان‌ها و موجودات قابل فهم باشد، کونی نیز قادر به دیدن خدا نبود و فکر کرد که خودش خدا است. تکبر و خود بینی او موجب شد که شش پدیده برجسته دیگر از جانب خدا خلق شود، از آن پس کونی به یگانگی خدا شهادت داد. سپس به امر خدا (کونی) (قدر) را آفرید که به معنی (قدرت خدا) یا (تعیین اندازه هر چیز) است؛ بنابراین، خدا که آفریننده آفریننده‌هاست مستقیماً مسئول آفرینش این جهان نیست. معنای ضمنی این سخن آن است که بدون اشتباه (کونی) عالم به وجود نمی‌آمد (کرون، ۱۳۸۹: ۳۳۷).





از دید اسماعیلیان، تاریخ جمعاً شامل هفت مرحله (دور) است و ما در دور ششم به سر می‌بریم. هر دوره با پیامبری خاص آغاز می‌شود که ناطق لقب دارد و پس از هر پیامبر، شش امام خواهد آمد. هفت پیامبر ناطق عبارت‌اند از: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد و در آینده محمد بن اسماعیل. هر کدا از این پیامبران مظاهر و نمودهایی از یک شخص یگانه‌اند. نقش‌هایی که پیامبران و امامان به عهده دارند بر مبنای این اعتقاد اسماعیلیه توجیه می‌شود که پیام خداوند به انسان‌ها را می‌توان در دو سطح متفاوت قرائت کرد: نخست به شیوه صریح و ظاهری؛ دوم به شیوه‌ای روحانی، استعاری و باطنی. (همان: ۳۳۸-۳۳۷). جهان‌شناسی اسماعیلیان نخستین را می‌توان تا حدودی بر اساس کتاب الاصلاح ابوحاتم رازی و از اشارات پراکنده در آثار داعی ابوعقوب سجستانی و بعضی دیگر از مؤلفان دوره فاطمی و هم‌چنین معدود مکتوبات زیدیان یمن، بازسازی کرد. جهان‌شناسی نخستین اسماعیلیان که تا اواخر قرن ۳ ق کاملاً تدوین‌یافته بوده، تنها در دو دهه اخیر تاندازه‌ای مورد مطالعه و شناخت محققان قرار گرفته است (واکر، ۱۳۷۷: ۳۴-۱۸).

افسانه اساطیر عرفانی

این جهان‌شناسی مبتنی بر افسانه ساده‌ای بوده که نوعی تفکر اساطیری عرفانی را درباره آفرینش در برمی‌گرفته است. به‌طور خلاصه، این افسانه حاکی از آن بوده است که به اراده و مشیت الهی در ابتدا نوری خلق شده بوده که خداوند تبارک و تعالی آن را با کلمه «اُن» که در قرآن مجید نیز انعکاس یافته، مورد خطاب قرار داده و سپس از «کاف» و «نون» که حروف تشکیل‌دهنده «کن» هستند، دو کلمه به وجود آمده است. این دو کلمه که اسماعیلیان نخستین، آن‌ها را دو اصل نخست می‌نامیدند، شامل ۷ حرف «ک - و - ن - ی» و «ق - د - ر» بودند؛ اسماعیلیان این ۷ حرف را که حروف علویه می‌خواندند، به‌عنوان صورت مثالی ۷ ناطق ادوار تاریخ بشر تعبیر می‌کرده‌اند. دو اصل نخست به ترتیب ۷ «کروبی» و ۱۲ حدّ روحانی دیگر را در عالم روحانی به وجود آورده بودند. قدر، یا اصل مذکر دو اصل نخست، ۳ شکل روحانی دیگر نیز به نام‌های جد و فتح و خیال خلق کرده بوده است. نقش اصلی جد و فتح و خیال که اغلب با جبرائیل و میکائیل و اسرافیل مطابقت داده می‌شدند، برقراری ارتباط بین عالم روحانی و عالم جسمانی از یک‌سو و پروردگار و نطقاً از سوی دیگر بوده است. عالم جسمانی و سفلی نیز توسط خداوند تبارک و تعالی و از طریق همان دو اصل نخست، خلق شده بوده است.

هستی‌شناسی انبعائی

داعی نسفی مبتکر نوعی جهان‌شناسی نوافلاطونی - اسماعیلی (قرمطی) بود که آن را در کتاب المحصول خود تشریح کرده بود. این جهان‌شناسی ویژه که تا حدودی به‌طور مستقل توسط ابوحاتم رازی نیز تدوین شد، بعداً توسط ابویعقوب سجستانی تکامل یافت و از قرن ۴ ق/۱۰ م مورد پذیرش تمام گروه‌های قرمطی سرزمین‌های شرقی واقع شد. این داعیان برجسته خراسان و جبال شدیداً تحت تأثیر جریان‌های فلسفی نوافلاطونی، خاصه دیدگاه‌های نوافلاطونیان درباره صفات ذاتی آفریدگار و هستی‌شناسی انبعائی آن‌ها، قرارگرفته بودند که از اوایل قرن ۴ ق در نیشابور رواج پیدا کرده بود. نسفی و دیگر داعیان قرمطی بعضی از نظریه‌های مکتب نوافلاطونی را با تعالیم و مفاهیم قرآنی و اسلامی تلفیق کردند و جهان‌شناسی منحصر به فردی را تدوین نمودند که در زمان معز فاطمی مورد پذیرش دعوت اسماعیلیان فاطمی نیز قرار گرفت. این جهان‌شناسی در چند دهه اخیر عمدتاً بر اساس آثار متعدد داعی سجستانی، خاصة الینابیع و الافتخار و کشف المحجوب، مورد مطالعه و شناخت محققان قرارگرفته است. در این جهان‌شناسی نوافلاطونی اسماعیلی، پروردگار که هستی‌بخش عالم و مبدع همه چیزهاست، متعالی و ناشناختنی است (دفتری، ۱۳۰۰: ۲۴۵-۲۳۹).

موضوع کلامی درباره صفات الهی در اینجا ضدتشبیهی و ضدتعطیلی بوده است. عقل، نخستین موجودی بوده که پروردگار آن را به امر و مشیت خود ابداع کرده است. در اینجا واژه ابداع، به معنای آفرینش از هیچ، با واژه قرآنی کُن (باش) هم‌پسته شمرده شده است. از این رو، پروردگار مبدع، یا هستی‌بخشنده بوده و عقل که «اول» و «سابق» نیز خوانده می‌شده، مُبدع اول بوده است، زیرا امر الهی و کلمه‌الله با «وجود» آن درهم‌آمیخته بوده‌اند. در این تفکر عقل، ازلی و بدون حرکت و کامل و منبع نور است. نفس یا نفس کلی که «دوم» و «تالی» نیز خوانده می‌شود، از عقل منبعث شده است. نفس که موجودی بسیار پیچیده‌تر از عقل بوده، ناقص و در خدمت عقل است. نفس که منبع هیولی و صورت است، به علت نقص خود به حرکت درآمده و در مرحله انبعائی بعدی، افلاک هفت‌گانه و ستارگانشان از آن منبعث شده‌اند. افلاک با حرکت نفس به حرکت درآمده‌اند و در سلسله‌مراتب بعدی چیزهای دیگری از طریق انبعائات به وجود آمده‌اند، یا به‌طور دقیق‌تر تجلی پیدا کرده‌اند، زیرا خداوند تمام اشیاء و موجودات را در عالم روحانی و عالم جسمانی یک‌دفعه خلق کرده بوده است. سپس در اثر حرکت‌های افلاک و کواکب، مفردات چهارگانه (گرما، سرما، تری و خشکی) منبعث شده‌اند و مفردات باهم درآمیخته، عناصر مرکب، مانند خاک و آب‌وهوا پدیدار گشته‌اند. در مراحل انبعائی بعدی به ترتیب گیاهان (نفس نامیه) و سپس حیوانات (نفس



حسیه) و سرانجام، انسان (نفس ناطقه) پدیدار شده است. برای تطبیق بیشتر بین این جهان‌شناسی و تعالیم اسلامی، بعضی از واژه‌های آن در مورد عالم روحانی با واژه‌های قرآنی پیوند داده شده‌اند. در نتیجه، عقل با «قلم» و «عرش» منطبق شده و نفس نیز دو مترادف قرآنی خود را در «لوح» و «کرسی» یافته است. (دانشنامه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷: ۳۴۹۵-۳۴۹۰). این جهان‌شناسی نوافلاطونی - اسماعیلی از زمان معز و با تأیید وی مورد پذیرش دعوت فاطمی که هیچ‌گونه نقشی در تدوین آن ایفا نکرده بود، واقع شد و در دوره‌های بعد داعیان فاطمی مانند حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو جوانب مختلف آن را در فلسفه‌های مابعدالطبیعه خود اصلاح و تکمیل کردند.

جهان‌شناسی نوافلاطونی داعی کرمانی، نظامی مبتنی بر ۱۰ عقل جایگزین دو اصل عقل و نفس در نظام قبلی شده است. در جهان‌شناسی کرمانی که هر یک از حدود ده‌گانه عالم آسمانی منبعث از حد قبلی بوده است، «عقل» نظام نوافلاطونی پیشین به «عقل اول» تبدیل شد و «عقل دوم» که منبعث اول نیز نامیده می‌شد، جایگزین «نفس» گردید. عقل سوم، یا منبعث دوم که نخستین موجود بالقوه بوده است، با هیولی و صورت منطبق گردید (تقریرات دکتر پولادی، ۱۳۹۴: ۱۵۳-۱۵۲).

از دو اصل آغازین، یعنی عقل اول و عقل دوم، ۷ عقل دیگر منبعث شدند که منعکس‌کننده ۷ کلمه الهی نیز بودند. عقل دهم که عقل فعال نیز نامیده می‌شده، بر عالم جسمانی نظارت داشته است. افزون بر آن، کرمانی ساختارهای عالم جسمانی و سلسله‌مراتب دنیوی دعوت را در نظام خود با طبقات عالم آسمانی تطبیق کرده بود. در واقع، وی بر همانندی و تمثیل بین طبقات آسمانی و جسمانی از یک سو و وظایف حدود و سلسله‌مراتب در این طبقات از سوی دیگر تأکید داشته است. در حالی که نسفی و رازی و سجستانی بعضی از واژه‌های جهان‌شناسی اولیه اسماعیلیه، مانند جد و فتح و خیال را با معانی دیگری در نظام نوافلاطونی خود حفظ کرده بودند، کرمانی تقریباً تمامی واژه‌ها و مفاهیم متقدم را نادیده گرفت (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸: ۳۴۹۹-۳۴۹۳).

کرمانی در راحة العقل تنها یک فصل کوتاه به حروف علویه اختصاص داده و نام دو اصل نخست جهان‌شناسی قبلی («ک - و - ن - ی» و «ق - د - ر») را نیز تنها یک‌بار در یکی از آثار خود ذکر کرده است. تردید نیست که نظام کرمانی بیش از نظام داعیان قرمطی متقدم از تفکر نوافلاطونی متأثر بوده است (همان: ۳۴۹۹).

در فلسفه اسماعیلیه، نظم زمینی ادامه نظم آسمانی است و نوعی عقل‌گرایی به رسمیت شناخته شده است. تصویر یک نظام عقلانی جهانی برای طبیعت به‌گونه‌ای است که حتی مفاهیمی مانند عبادت، اخلاق و حیات پس از مرگ

نیز یک نوع معقولیت جهانی تصور می‌شود یعنی به‌جای اینکه مقید به بینش و روش یک جامعه خاص باشند، با اصول تجارب عقلانی همه اذهان سازگار خواهند شد (هاجسن، ۱۳۶۹: ۱۸). اسماعیلیه بر این باور است که از امر خداوند، عقل کل یا عقل اول به وجود آمده است. سپس نفس کلی، از کلمه امر، توسط عقل وجود یافت. از نفس کلی به تائید عقل کل، طبایع از طبایع، امهات از امهات به فعل اجرام سماوی، موالید، صفت هستی پذیرند. عقل کل و نفس کل را اصلین نامیدند که به انضمام سه فرع روحانی یعنی جد، فتح و خیال پنج حد علوی را تشکیل دادند. به عبارت دیگر، پنج حد عالم جسمانی یعنی آسمان، زمین، معدن، نبات و حیوان با قلم، لوح، اسرافیل و میکائیل و جبرائیل برابر است. وظیفه سه فرع علوی و روحانی آن است که فیض دریافتی از مرتبه بالا را به مرتبه زیرین خود برسانند (همان: ۲۵).

حرکت تکوینی جهان آفرینش تنها با تغییر آن به صورت ترکیبات پست و دائماً متفارق ارضی به پایان نمی‌رسد. از این رو، جهان را حرکت دیگری عکس حرکت نخستین است یعنی عناصر که در وجود ترکیبات مختلف، معادن و معادن متفرق شده و از هم دورافتاده بودند مجدداً با وحدت بیشتری ترکیب می‌شدند. در مرتبه انسانی، عقل به عناصر و متکثر وحدت می‌بخشد. در بین مردم هم همین قاعده حکمفرماست، به طوری که سلسله مراتب موجود در میان انسان‌ها، کشش و اشتیاق آن‌ها را برای بازگشت به سوی آن مصدر یگانه مخلوقات نشان می‌دهد، نزدیک‌تر می‌شوند و سرانجام عقول خویش را با عقل کل پیوند می‌دهند (همان، ۲۲). یکی از ویژگی‌های جهان‌شناسی اسماعیلیه این است که تاریخ دینی تعبیر ادواری دارد. از منظر اسماعیلیه، زمان به مثابه سیری متوالی از دوره‌هاست که آغاز و انجامی دارد؛ در نتیجه، این تصور خاص از زمان، نظریه دوری بودن تاریخ و نیز فرجام‌شناسی از تاریخ دینی بر مبنای هزاره‌های نبوت ارائه شد (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۶۳). مهم‌ترین هدف نظام جهان‌شناسی اسماعیلی، نجات، هدایت و رستگاری انسان بوده به طوری که انسان به این درجه از شناخت و معرفت برسد که اصل و منشأ حقیقی او کجاست و چیست تا بتواند بار دیگر به هستی و وجود کیهانی خود پیوندد و با آن یکی شود (همان: ۱۶۷).

در جهان‌شناسی اسماعیلیه، خداوند وجودی متعال و ناشناختی و مبدأ است. نخستین ابداع او تحول است (چنانچه در زروان باوری نخستین صور، عقل به شمار آورده است). این تحول که عقل اول نامیده می‌شود منبع نور و حرکت است. از عقل اول، نفس منبعث شده است (همتراز میل در زروان باوری). نقص زروان شک او بود که منشأ میل و آرزو در برابر عقل قرار گرفت. با حرکت از منشأ نفس سایر چیزها انبعاث یافته‌اند. در مرحله اول از حرکت افلاک





عناصر چهارگانه گرما، سرما، خشکی و تری صدور یافتند و از ترکیب آن‌ها عناصر مرکب مثل آب، خاک و هوا به وجود آمدند. انبعاث یا صدور به همین ترتیب ادامه یافت تا گیاهان، حیوانات و انسان پدیدار شدند (همانطور که در زروان یا دری وجود دارد). بعدها کرمانی با استفاده از نظام‌های مابعدالطبییه فلاسفه اسلامی، به جای سه گانه مبدأ، عقل و نفس نظام عقول دهگانه را بکار بردند. این دو عقل به ترتیب عقل‌های بعد خود را از عقل سوم تا عقل دهم صادر کرده‌اند. عقل دهم که عقل فعال خوانده می‌شود ناظر بر جهان جسمانی است. کرمانی می‌گوید نور از خورشید صادر می‌شود از جوهر خورشید که سرچشمه آن است جدا نیست. به نظر کرمانی از واحد، واحد صادر می‌شود، اما واحدی که از کثرت به وجود می‌آید. (تقریرات دکتر پولادی: ۱۵۵-۱۵۳). در نگاه بیشتر اسماعیلیان، خداوند به امر و مشییت خود عقل اول را به عنوان نخستین موجود به نحو ابداع خلق از عدم آفرید. از عقل اول، نفس کلی به وجود آمده که منبع هیولی و صورت است. حرکت نفس باعث به وجود آمدن افلاک هفت گانه گردید و بر اثر حرکت‌های افلاک هفت گانه زمین پدیدار گشت. این جهان‌بینی از نظام‌های فکری نوافلاطونیون با امتزاج افکار بوعلی سینا به وجود آمده است. (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

تأثیر کیهان‌شناسی زروانی بر کیهان‌شناسی اسماعیلیه آفرینش

درباره ریشه این نظر که ذات لایتناهی جهان هستی را بواسطه عقل آفریده، نظرهای متفاوتی وجود دارد. برخی از محققان برآنند که این اعتقاد برگرفته از باورهای نوافلاطونی است که از دوره فاطمیان و بعدازآن در میان اسماعیلیان رواج یافت. شاهرخ مسکوب در کتاب «چند گفتار در فرهنگ ایرانی» در این زمینه می‌گوید: «کیهان شناخت عرفان و اسماعیلیه - تحت تأثیر اندیشه نوافلاطونی - همانند یکدیگرند. در هر دو هستی‌درسی نزولی از ذاتی یگانه نشئت می‌گیرد و در سیر صعودی به سوی او شریان دارد». (مسکوب، ۱۳۷۱: ۱۲) اگر چه مسکوب همانندی کیهان شناخت اسماعیلی و عرفان را بدرستی تشخیص داده و بیان کرده است، اما باید در نظر داشت: برخلاف نظر فلاسفه نوافلاطونی که خلقت را بمعنای فیض وجود از خداوند می‌گیرند، فلاسفه و متکلمین اسماعیلی خلقت را نتیجه فیض نمی‌دانند بلکه آن را ابداع خداوند می‌نامند «چرا که فیض باید از جنس فیض و با آن دارای اشتراک باشد» و چون منکر صفات برای خدا شدیم نمی‌توانیم قائل به فیض شویم.

آفرینش در نگاه اسماعیلیه و ناصر خسرو تا اندازه‌یی با آفرینش زروانی شباهت دارد. در اسطوره زروان، زروان خدای یکتاست و اهرمزد که مظهر عقل و آگاهی است از او به وجود می‌آید. در هر مزدیشت اوستا آمده است: اهورامزدا

گفت: آنکه سرچشمه همه دانستنی‌هاست یعنی کسی که همواره مورد پرستش قرار گیرد، نام من است؛ و نیز در همانجا اهرمزد خود را خردمند دانا معرفی می‌کند. این نکته را نیز نباید از یاد برد که در مینوی خرد، بارها بر خرد و خردمندی اهرمزد تاکید شده است. همچنین اهرمزد دارای جنسیتی مذکر است، چون زروانیان وی را پسر زروان می‌دانند (فتحي فتح، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۷). ابویعقوب سجستانی هم در کتاب کشف المحجوب معتقد است که خرد مرکز دو جهان بوده و یکی شدن خرد با وحدت در شناختن آفریدگار است (کربن، ۱۳۵۸: ۱۸-۱۵).

جهان کهن و مهین

در فلسفه زروانی جهان هستی، شکل محدود و کرانه‌مند زروان است. چون اهرمزد خواست جهان هستی را بیافریند بیکرانگی را به کرانه‌مندی بدل کرد و زروان در جهان هستی تجسم یافت. از سوی دیگر، انسان نیز شکل محدودتر و کوچک‌تر جهان هستی است و بنابر بندهش و زادسپرم مطابقت بسیاری بین جهان هستی و انسان وجود دارد (نظري و فتحي فتح، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

زروان خدایی است دو جنبه که اهرمزد و اهریمن نماینده این دو جنبه هستند، پس چون اهریمن از میان برخیزد تنها یک جنبه از زروان باقی می‌ماند و زروان خدایی یک جنبه - یعنی خرد و آگاهی محض - می‌شود و در اینجاست که اهرمزد و زروان به یک وحدت می‌رسند و زروان، اهرمزد و اهرمزد، زروان است و جهان هستی (عالم کبیر) بعنوان نمونه کوچک از زروان و انسان (عالم صغیر) نمودی کوچک‌تر از زروان است که در هریک از آن‌ها نبرد خیر و شر صورت می‌گیرد و تنها با برتری خرد محض و خیر (اهرمزد) هدف آفرینش محقق می‌شود (زرنر، ۱۳۷۴: ۳۹۷) شاید براساس همین استدلال باشد که بتدریج سرچشمه و منشأ اهرمزد و اهریمن در میان زرتشتیان به فراموشی سپرده شد و چون اعتقاد داشتند چیزی که در نهایت خواهد ماند همان اهرمزد است که به بیکرانگی باز می‌گردد و یک جنبه زروان از میان رفته است، پس خود او نیز از میان می‌رود و اهرمزد بعنوان تنها جنبه باقیمانده به تنهایی تا همیشه باقی خواهد بود. پس انسان زروانی نیز همچون زروان در پی آن است که تضاد درونی خود، یعنی تقابل آگاهی و ناآگاهی را برطرف سازد. همچنانکه زروان از اهرمزد حمایت می‌کند و بر او تکیه دارد انسان زروانی نیز بر عقل و خرد خود تکیه می‌کند تا جهل را از ساحت وجود دور کند و از میان ببرد، زیرا کمال انسانی زروانی آنجاست که جهل را از وجود خود و بقیه انسان‌ها دور سازد و تنها یک جنبه از آدمی باقی بماند و آن علم و خرد است (نظري و فتحي فتح، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۳۸).





انسان

در فلسفه زروانی، انسان دارای جایگاه مهمی است؛ در فلسفه زروانی انسان یاور اهرمزد در پیکار با اهریمن است و در بندهش آمده: «اهرمزد مرد پرهیزکار را آفرید برای از میان بردن و از کار افکندن اهریمن و همه دیوان». همچنین انسان تجلیگاه زروان است و تا آنجا پیش می‌رود که چون اهریمن مرد را می‌بیند برای سه هزار سال بیهوش می‌شود، «در دین گوید که اهریمن هنگامی که از کار افتادگی خویش و همه دیوان را از مرد پرهیزگار دید، گیج شد و سه هزار سال به گیجی فرو افتاد». انسان زروانی با تکیه بر خرد خود راهی را در پیش می‌گیرد که در انتهای آن تمام آلودگیها از او دور می‌شوند (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۵: ۵۱-۳۹). انسان زروانی تجلیگاه زروان است، پس در انسان نیز همان نقص و عیب زروان یعنی تضاد درونی وجود دارد و باید از میان برود. این تضاد تقابل آگاهی و ناآگاهی است که زروان، اهرمزد و اهریمن تجلی می‌یابد و در آدمی در علم و جهل نمایان است. پس انسان زروانی با تکیه بر عقل خود در علم خواهد بود و هر چه که عقل به آن حکم کند را می‌پذیرد و از آنچه خلاف عقل باشد دوری می‌کند. پس انسان زروانی بنوعی محتاج عقل و خرد است و از همین راه است که از آلوده شدن به چیزهایی اهریمنی حفظ می‌شود. انسان در هر دو مکتب باید از عقل و خرد پیروی کند و به علم روی آورد و بر پایه همین عقل و علم است که باید از جهل دوری نماید و این جهل است که انسان را گرفتار چیزهای اهریمنی می‌کند و بواسطه همین چیزهای اهریمنی است که گوهر وجودی انسان آلوده می‌گردد و بسبب همین آلودگی است که انسان نمی‌تواند وظیفه خود که برتی آن آفریده شده است را به انجام برساند (نیکدار اصل و فتحی، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۴). جدال آز و عقل در زروال باوری مطرح بوده است. زروال باوری سعی در تحویل این دوگانه باوری دیرینه داشته‌اند. زروال باوری این معیار را به این صورت تعدیل کرد که زروان پیکر خود را به دو فرزندش هدیه می‌دهد. به اهورا مزدا آفرینشگر که خود را همان ماده اولیه آفرینش است و به اهریمن پیکره آفرینش بدرا. این دو پیکر آتش هستند، یکی آتش زلال و دیگری آتش تیره. اهورا مزدا جهان دارای نظم را پدید می‌آورد که همان عقل الهی است و اهریمن آشفتنگی را پدید می‌آورد که نتیجه آن است. اسماعیلیان مسئله وحدت و کثرت را به این ترتیب توضیح دادند که گفتند از مبدأ آفرینش (خداوند) عقل و از عقل نفس آفریده شده و نفس منشأ حرکت و انبعاث یا صدور دنیای کثیر است (تقریرات پولادی، ۱۳۹۴: ۲۶۷).

هدف آفرینش و راه‌های تحقق آن

در فلسفه زروانی و فلسفه اسماعیلیه آفرینش بیهوده نیست و بازگشت به سوی مبدأ هستی به شکلی پاک و کاملاً بی‌گناه مهم‌ترین هدف است. در هر دو مکتب سعی بر آن است تا اهداف آفرینش محقق شود و برای رسیدن به این اهداف

راه‌هایی نیز ارائه می‌گردد و تمام تلاش خود را می‌کنند که همه انسان‌ها را به کمال واقعی خویش برسانند یا دست‌کم آن‌ها را به کمال نزدیک سازند. برخی از اسماعیلیان معتقدند انسان باید با تکیه بر نیروی عقل و دین به دستورات خدا عمل کند و پیوسته انسان‌ها را به پیروی از عقل و کسب دانش تشویق می‌کند. یکی از کارکردهای عقل و خرد در زروانیسم و فلسفه اسماعیلیه بازداشتن از بدی‌ها و چیزهای اهریمنی است که می‌تواند سرچشمه همه آن‌ها باشد و روی کردن به آن‌ها باعث گمراهی فرد و گرایش او به اهریمن می‌شود. پس برای دوری گزیدن از بدی‌ها باید به عقل پناه برد. در آیین زروانی نیز گرایش به بدی‌ها منع شده است و آدمی نباید به چیزهای اهریمنی روی آورد. در رساله زروانی علمای اسلام به روش دیگر، چیزهای اهریمنی چنین یاد شده‌اند: چیزهای اهریمنی هم یاد کنیم تا دانند، آز و نیاز و رشک و کین و ورن (شهوة) و دروغ و خشم است. (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۱۵). در کتاب مینوی خود در نکوهش از آمده است: «به آز متمایل مباش تا دیو آز از تو را نفریبد و چیزهای گیتی برای تویی مزه و چیزهایی مینو تباہ نشود». (نفضلی، ۱۳۷۹: ۲۱).

نتیجه‌گیری

جهان‌شناسی زروانی معتقد به دو دیدگاه درباره آفرینش جهان است: گروهی بر این باورند که جهان هستی بدون واسطه بوده و از زروان صادر شده است و گروه دیگر باور دارند که زروان بواسطه اهرمز جهان هستی را آفریده است؛ بعدها نظر دوم بیشتر رواج یافته و در اسطوره زروان بازتاب یافته است. جهان‌شناسی اسماعیلیه خود بر دو دیدگاه در خصوص آفرینش جهان مبتنی است؛ تا قبل از فاطمیان چنانکه از آثار بزرگان اسماعیلیه چون ابوحاتم رازی و ابویعقوب سجستانی بر می‌آید؛ هستی با خطاب (کن) از طرف خداوند تکوین یافته است. در دوره فاطمیان و پس‌از آن این اعتقاد به وجود آمد که خداوند نخست عقل کل (اول) را آفرید و این عقل، واسطه آفرینش هستی بود.

در فلسفه زروانی و فلسفه اسماعیلیه آفرینش بی‌هوده نیست و بازگشت بسوی مبدأ هستی بشکلی پاک و کاملاً بیگناه مهم‌ترین هدف است. در هر دو مکتب سعی بر آن است تا اهداف آفرینش محقق شود و برای رسیدن به این اهداف راه‌هایی نیز ارائه می‌گردد و تمام تلاش خود را می‌کنند که همه انسان‌ها را به کمال واقعی خویش رسانند یا دست‌کم آن‌ها را با کمال نزدیک سازند.

با بررسی آفرینش با واسطه زروانی و آفرینش باواسطه اسماعیلی می‌تواند فهمید که اهرمز و عقل کل با یکدیگر کاملاً مطابقت دارند و نظریه‌های مختلف درباره ریشه‌های کیهان‌شناسی اسماعیلی اگرچه می‌توانند درست باشند، اما این نکته را نباید از یاد برد که زروانیسم و باورهای زروانی در ناخودآگاه فرهنگ ایرانی جای گرفته و در جای‌جای این فرهنگ خود را نشان می‌دهد و از آنجاکه مانویت و مکتب فلوطین (نوافلاطونی) سال‌های طولانی بعد از زروانیسم پدید آمده‌اند و نیز





با بررسی و تحقیق در آثار مانوی و نوافلاطونی می‌تواند به این نتیجه رسید که خود متأثر از زروانیسم هستند، می‌تواند گفت که کیهان‌شناسی اسماعیلیه متأثر از کیهان‌شناسی زروانی است.

یکی از کارهای عقل و خرد در زروانیه و اندیشه اسماعیلیه، باز داشتن از بدی‌ها و چیزهای اهریمنی است که آز می‌تواند سرچشمه همه آن‌ها باشد و روی کردن به آن‌ها باعث گمراهی فرد و گرایش او به اهریمن می‌شود. پس برای دوری گزیدن از بدی‌ها باید به عقل پناه برد. ستایش خرد و عقل یکی از ویژگی‌های مشترک آیین زروانی و اسماعیلیه بوده که در آن خرد و عقل دارای جایگاهی بسیار بالاست مواد ته و واسطه آفرینش جهان هستی است.

منابع

ولی، وهاب و میترا بصیری (۱۳۷۹). ادیان جهان باستان، به کوشش یوسف اباذری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۸). «اهریمن پرستی زروانی و نمونه‌های بازمانده آن»، فصلنامه مطالعات ایرانی، سال ۸، ش ۱۶.

بنویست، امیل (۱۳۵۴). دین ایرانی بر پایه متن‌های مهم یونانی. ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چ ۲.

بهار، مهرداد (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: نشر آگه.

بهمن‌پور، محمد سعید (۱۳۸۷). اسماعیلیه از گذشته تا حال، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.

بویس، مری (۱۳۷۴). تاریخ کیش زرتشتی، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس.

پولادی، کمال (۱۳۹۴). در جستجوی نظام داد؛ مبانی متافیزیکی اندیشه سیاسی در ایران، تقریرات درس اندیشه سیاسی در ایران.

تفضلی، احمد (۱۳۷۹). مینوی خرد، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: توس.

جلالی مقدم، مسعود (۱۳۷۲). آیین زروانی، مکتب فلسفی - عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان، تهران: گوته.

دانشنامه بزرگ اسلامی (۱۳۶۷). مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

دفتری، فرهاد (۱۳۷۵). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزاد.

دولت‌آبادی، هوشنگ (۱۳۷۹). جای پای زروان خدای بخت و تقدیر، تهران: نی.

رضی، هاشم (۱۳۷۸). ترجمه و پژوهش اوستا، تهران: بهجت.

زرتشت (۱۳۸۷). گات‌ها، کهن‌ترین بخش اوستا، تألیف و ترجمه ابراهیم پورداود. تهران: اساطیر

زهر، آر. سی (۱۳۷۴). زروان یا معمای زرتشتی گری، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران: فکر روز.

_____ (۱۳۸۴). طلوع و غروب زرتشتی گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.

ساموئل نیبرگ، هنریک (۱۳۸۳). دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.

سجستانی، ابو یعقوب (۱۳۵۸). کشف المحجوب؛ رساله در آیین اسماعیلی از قرن چهارم، به کوشش کربن، هانری، ترجمه علی زهری، تهران: طهوری.

فرنخ دادگی (۱۳۸۵). بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.

فتحی‌فتح، ذبیح‌الله (۱۳۹۱). «پژوهشی در کیهان‌شناسی زروانی و کیهان‌شناسی اسماعیلیه با تأکید بر آثار ناصر خسرو»، فصلنامه تاریخ فلسفه، سال ۳، ش ۱.

فرمانیان، مهدی (تابستان ۱۳۸۶). «اسماعیلیه؛ تاریخ و اندیشه»، فصلنامه میثاق امین، پیش شماره سوم.

کاوندیش، ریچارد (۱۳۸۷). اسطوره‌شناسی: دایره‌المعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر علم.

کرون، پاتریشا (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، تهران: سخن.

کریستنسن، آرتور (۱۳۷۶). مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح‌الله صفاء، تهران: هیرمند.

لویس، برنارد، (۱۳۶۳). اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.

مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱). چند گفتار در فرهنگ ایران، تهران: چشم و چراغ.

منتظری، سعیدرضا (۱۳۸۹). «زروان در گذر تاریخ»، فصلنامه میثاق امین، سال ۱۴، ش ۱۶.

نوروزی، فرشاد (مهر و آبان ۱۳۹۱). «بازشناسی اسطوره زروان در ایران باستان»، ماهنامه فلسفه نو، سال ۲، ش ۶،

نظری، جلیل و ذبیح‌الله فتحی‌فتح (۱۳۹۰). «برخی از باورهای زروانی در شعر ناصر خسرو»، مجله زبان و

ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی فسا، سال ۲، ش ۳.





نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۵۹). دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، چ ۳.

نیکدار اصل، محمدحسین و ذبیح‌الله فتحی (۱۳۹۴). «بازتاب برخی از باورهای زروانی در رباعیات خیام»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۲، ش ۴۷.

هاجسن، مارشال (۱۳۶۹). فرقه اسماعیلیه، فریدون بدره‌ای، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۳.

واکر، پل ای (۱۳۷۷). ابویعقوب سجستانی: متفکر و داعی اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات فرزانه.

